

ادوارد جیمز هیوز<sup>۱</sup>، شاعر و نویسنده انگلیسی، در ۱۷ اگوست ۱۹۳۰ بدنیا آمد و پس از ستیزی طولانی با سرطان در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۸ درگذشت. او پس از دبلیو.اچ. آدن بلند مرتبه ترین شاعر انگلیسی این قرن بود. در افکار عمومی وی به عنوان ملک الشعراء دربار انگلستان (از سال ۱۹۸۴)، شوهر شاعر امریکایی سیلویا پلت<sup>۲</sup> و نویسنده آثار کودکان و نیز شاعری با استعدادی فراوان برای بازنمایی دنیای طبیعی به ویژه حیوانات شهرت داشت.

اما این تصویر از ارزش فرهنگی او می‌کاهد. وی تأثیر عظیمی بر شاعران دیگر از شیموس هینی تا آر.اس. تامس<sup>۳</sup> داشت. خواننده اشعارش بلافاصله به عمق اثر وی، همان عمقی که در آثار پلت نیز وجود داشت پی می‌برد. لیکن برخلاف پلت، آثار او حیطة وسیع تری را دربر می‌گیرند. شاید مهم ترین نکته آثارش این است که او از فرهنگ غربی به ویژه عقل‌گرایی کاربردی<sup>۴</sup> که از پس عصر روشنگری<sup>۵</sup> به وجود آمد انتقاد می‌کرد، در این مورد هیوز با نویسندگانی چون ویلیام بلیک، دبلیو.بی. بیتیس و دی.اچ. لارنس<sup>۶</sup> اشتراک نظر داشت. از ویژگی های وی که بدان اذعان کرده‌اند، شوخ طبعی وی بود، ولی باید بگوییم که او این شوخ طبعی را مدیون بافت آشتی ناپذیر شعر است.

این دید جاه طلبانه و فراگیر وی را می‌توان به آسانی مورد استهزاء قرار داد. آنجا که پرایوت آی یا وندی کوپ<sup>۷</sup>، دوستانه و انگلیسی وار به هزل آثار وی را تقلید می‌نمودند<sup>۸</sup>. توجه خواننده

را به این نکته جلب می‌کردند که در شعر هیوز، یک عمل ساده همچون نوشیدن یک فنجان چای به حادثه‌ای با اهمیت جهانی تبدیل می‌شود. برای هیوز، هیچ چیز کم‌اهمیت نیست. او در جوانی به نسل شاعرانی که همه چیز را بی‌اهمیت جلوه می‌دادند واکنش نشان می‌داد. نویسندگان «نهضت» همچون دانلد دیوی و کینگزلی آمس<sup>۹</sup> به عمد اهداف محدودی را در شعر پیش گرفته بودند. آنها که در خلال جنگ دوم جهانی نتایج وخیم بروز برخی نیروهای اجتماعی غیرعقلانی را مانند ناسیونالیسم رومانتیک، جنون جمعی و دیکتاتورهای فرهمند شاهد بودند طبیعتاً روش بیانی شکاکانه‌تر و معقول‌تری را اختیار کردند.

هیوز، با همدردی، آن نسل خسته‌ای را که به انگلستان بازگشته و تنها خواستار تک سیگاری و منظره پارکی بودند توصیف می‌کند. ولی هر قدر که به شخصه با احساسات آنان همدردی می‌کرد هرگز این همدردی را به آثارش منتقل نمی‌ساخت، جایی که همه چیز، به گفته خود او، «در معرض دسترس همگان بود». در حالی که «نهضت»، رؤیاهای ذهن ناخودآگاه اکثریت مردم را در مورد جنگ سرزنش می‌کرد و آن را خیالاتی می‌دانست که باید از اذهان بیرون افکنده شود، هیوز جنگ را نتیجه انحرافها و زخمهای درونی ذهن انسان غربی می‌دانست، بیماری‌ای که باید با آن مواجه شد و آن را درمان کرد.

نخستین بار در سال ۱۹۵۷ و با انتشار مجموعه شعر «شاهینی در باران»<sup>۱۰</sup> نام هیوز به عنوان شاعر مطرح شد. این کتاب بسیار مورد تمجید قرار گرفت و جوایز زیادی را به دست آورد، که آغاز خوبی برای شاعر آن بود. گزینش لغات و وزن شعری انگلوساکسونی، تصاویر زنده، روشن و والا، و انرژی موجود در اشعارش آنها را از آثار هم‌زمان خود جدا می‌ساخت. سرزمینی که مظاهر طبیعی آن پس‌زمینه این اثر را تشکیل می‌داد و همواره الهام‌بخش دیگر آثارش نیز بود، پناهنده یورکشایر<sup>۱۱</sup> است، جایی که کودکیش را در آنجا به سر آورده بود. او در دره کالدردر شهری با نام بامسمای میتالم روید<sup>۱۲</sup> بدنیا آمد. او بعدها آن سرزمین بایر برهوت و خشن را این چنین توصیف کرد:

صحنه‌ای

برای اجرای نمایش الهی

که حضور تماشاچی در آن تصادفی است.

دنیای کودکی هیوز را، همچون وردزورث<sup>۱۳</sup> صخره‌ای ششصد فوتی به نام صخره سکاوت<sup>۱۴</sup> تسخیر کرده بود. او، همراه برادر بزرگترش جرالده، اطراف این صخره را در می‌نوردید و دیری نپایید که این گردش‌ها بر تمامی تخیلش سایه افکند. بعدها در اثر خود به نام «خرابه‌های اُلْمِت»<sup>۱۵</sup> از آن نواحی تجلیل کرد و نوشت از اینکه در چه مکان مخروبه‌ای بزرگ شده است



تد هیوز

کاملاً آگاه بود: «بتدریج آگاه می‌شدی که در میان بازمانده‌ها زندگی می‌کردی، در میان خرابه‌ها». هیوز با این منش بازمانده‌ها به شکل مفرط و مزاحمش در شخصیت سیلویا پلت همسر اولش نیز مواجه شد. هیوز او را در یک مهمانی اهل ادب در کیمبریج در فوریه ۱۹۵۶ ملاقات کرد و پس از یک دوره چهار ماهه مرادۀ عاشقانه با وی ازدواج کرد. نیروی محرک و توانایی سازمان بخشی پلت به همراه اعتقادی که وی به آثار هیوز داشت به چاپ «شاهین در باران» بسیار کمک کرد.

پلت دانشجویی بسیار موفق بود که پس از مرگ زود هنگام پدرش آرامش خود را از دست داده و توقعات مبهمی از اطرافیانش داشت، یک بار نیز دست به خودکشی زده ولی نجات یافته بود. هیوز که روح شاعری در او نیروی بیشتری داشت معلومات گسترده خود را دربارهٔ تئوریا و مراحل جریان شعری در دسترس وی قرار داد، و دنیای درونی آن دو هر چه بیشتر به هم نزدیک شد.

هیوز تحصیلات خود را در دانشگاه کیمبریج در رشته «مطالعات زبان و فرهنگ انگلیسی» آغاز کرد اما پس از دو سال افق این رشته را محدود یافت و رشته انسان‌شناسی را ادامه داد. در سال سوم تحصیلش بیشتر به مطالعهٔ نقش شعر در جوامع ابتدایی پرداخت و خود را در فولکلور غرق کرد. این مطالعات تأثیر زیادی بر نوشته‌هایش داشت و منشاء ابهاماتی شد. وی به ویژه

تحت تأثیر اعتقاد فرهنگهای ابتدایی به جاری بودن روح در اشیاء و شفاخت و شخصیت بخشی به ارواحی که در چیزها (حیوانات، سنگها، رودخانه‌ها، درختان) حضور دارند قرار گرفت. او باور داشت که چنین عقیده‌ای، حلال مشکلاتی است که دیدگاه کاربردی<sup>۱۶</sup> جامعه غربی برای محیط زیست ایجاد کرده است. او این دیدگاه را سرزنش می‌کرد چون سرزمین دوران کودکیش را از بین برده بود.

این درون‌مایه‌ها و تأثیرات در کتاب دومش «لوپرکال<sup>۱۷</sup>» (جشن باستانی روز پانزدهم فوریه به مناسبت حاصل خیزی و بزرگداشت خدای شبانان لوپرکوس ۱۹۶۰ م.) منعکس شدند. گرچه این کتاب بهترین اثر هیوز نبود اما پختگی و قدرت شاعر را نشان می‌داد. در این کتاب بسیاری از شعرهای او درباره حیوانات آمده است، شعرهایی که مهم‌ترین دلیل شهرت او هستند. از آن میان شعرهایی است که در آنها به پلنگ، سمور دریایی و اردک ماهی روح می‌بخشد، و همچنین شعری که همذات پنداری ارباب‌آمیز هیپنوتیزم مانندش را با شاهینی که بر بالای درختی بیتوته کرده است بیان می‌کند:

خورشید، پشت سرم است.

هیچ چیز از آن زمان که من آغاز کردم تغییر نکرده است.

چشم من اجازه هیچ تغییری را نداده است.

می‌خواهم همه چیز را همین گونه نگاه دارم.

مجموعه شعر «لوپرکال» موفقیت فراوانی یافت و هیوز به عنوان یکی از مهم‌ترین شاعران نسل خویش شناخته شد.

گرچه پلت برای او دو کودک بدنیا آورد، هیوز به دلیل حسادت و نوسانات خلقی همسرش به تدریج از او فاصله گرفت و پس از شروع آشنایی با زنی دیگر به نام آسیاویول<sup>۱۸</sup> محل زندگی خود را از پلت جدا کرد. پلت که در آپارتمانش در لندن به تنهایی مشغول نگهداری از دو فرزندشان بود در زمستان بسیار سخت و سرد ۱۹۶۳-۱۹۶۲ بیشتر و بیشتر افسرده گشت. در همین دوره بود که بدبینانه‌ترین شاهکار شعریش «آریل<sup>۱۹</sup>» را نوشت و در ماه فوریه خودکشی کرد.

در این زمان، هیوز به دوره‌ای بی‌ثبات در زندگی‌اش پای نهاد، دوره‌ای که با دو فرزندش در سالهای دهه ۱۹۶۰ مرتب از ایرلند به دوون<sup>۲۰</sup> و از دوون به ایرلند نقل مکان می‌کرد. مجموعه اشعار تجربیش «وادو<sup>۲۱</sup>» موفقیت لوپرکال را دو چندان کرد. اما زخمهای زندگی خصوصیش با مرگ آسیاویول و دخترش شورا<sup>۲۲</sup> در ۱۹۶۹ چندین برابر گشت. در همین سال مادرش نیز از دنیا رفت. این حوادث اندوهبار شدیداً بر کتاب چهارمش «کرو<sup>۲۳</sup>» که ماندگارترین و مشهورترین



کتابش نیز هست تأثیر گذاشت.

هیوز برای این کتاب که از اصطلاحات عامیانه و هتاک‌آمیز است، از اسطوره‌های امریکایی استفاده کرد. کرو می‌تواند خیلی ظالم باشد، ولی در عین حال کودکی را می‌ماند که سوئید غیرطبیعی روانشناسی و تاریخ قرن بیستم را به طور مبهمی تجدید می‌بخشد. این کتاب بسیار موفق بود و طنز سیاه کلاسیک‌های مدرنی مانند گچ - ۲۲ و یا اعضای حلقه کشتارگاه<sup>۲۴</sup> را تداعی می‌کند.

در سال ۱۹۷۰ هیوز با کرول آرچرد<sup>۲۵</sup> ازدواج کرد و بالاخره در دوون سکنی گزید. زندگی خصوصیش آرام‌تر شد و کم‌کم شعرهایش حدت خود را از دست داد. مزرعه‌ای در ناحیه‌ای دور افتاده خرید و خود را از محافل ادبی کنار کشید. در سال‌های آتی خلق آثار به قدر اول خود ادامه داد و در سال ۱۹۷۵ داستان تجربی و جاه‌طلبانه «گودت»<sup>۲۶</sup> را نوشت. سپس در سال ۱۹۷۹ تجربه‌های کار در مزرعه‌اش را در مجموعه‌ای تحت عنوان «شهر دشت بایر»<sup>۲۷</sup> منتشر کرد که خیلی مورد توجه قرار نگرفت.

هیوز، فیلیپ لارکین<sup>۲۸</sup> و شیموس هینی سه نابغه شعری انگلیسی بودند که خط ادبی این کشور را مشخص می‌کردند. علاقه وافر هیوز به ادبیات کودکان باعث همکاری وی با هینی برای انتشار دو گلچین شعری «کیف پر سر و صدا» و «کیف مدرسه»<sup>۲۹</sup> شد. هم‌چنین از طریق بنیاد

آرون به حمایت از استعداد های خلاق جوان پرداخت.

پس از به دست آوردن مقام ملک الشعرا یی، شعر هایش در دهه ۱۹۸۰ نزول یافتند. بیشتر اشعاری که به عنوان ملک الشعرا نوشته است ماندگار نیستند. اما بسیاری دو کتاب اخیرش «نامه های زادروز»<sup>۳۰</sup> (خاطرات ازدواجش با پلنت به صورت شعر) و ترجمه هایش در «قصه هایی از آوید»<sup>۳۱</sup> را در ردیف بهترین آثارش می دانند.

نمی توان ارزش والای او را به عنوان یک شاعر انکار کرد. او فضای انگلستان پس از جنگ را کاملاً دگرگون کرد؛ دستمایه های شعری را گسترش داد و روش های جدید متعددی را به شعر انگلیس معرفی کرد. شعر انگلیسی از طریق این روشها توانست با دنیای مدرن برابری کند و به خود اطمینان یافت. او شاعران را تشویق کرد تا ارزشهای جهانی را در شهرها و روستاهای خود بیابند و خود را به نیروی سادگی و صداقت مسلح کنند.

### پانویست ها:

- |  |  |
|--|--|
| 1- Edward James Hughes.                      | 2- Sylvia Plath                              |
| 3- Seamus Heaney , R.S. Thomas               | 4- Utilitarian rationalism                   |
| 5- The Enlightenment                         | 6- William Blake, W.B. Yeates, D.H. Lawrence |
| 7- Private Eye, Wendy Cope                   | 8- Parody                                    |
| 9- The Movement, Donald Davie, Kingsley Amis |  |
| 10- The Hawk in the Rain                     | 11- Pennine, Yorkshire                       |
| 12- Calder Valley, Mytholmroyd               | 13- Wordsworth                               |
| 14- Scout Rock                               | 15- Remains of Elmet                         |
| 16- Functional                               | 17- Lupercal                                 |
| 18- Assia Wevill                             | 19- Ariel                                    |
| 20- Devon                                    | 21- Wodwo                                    |
| 22- Shura                                    | 23- Crow                                     |
| 24- Catch-22, Slaughterhouse Five            | 25- Carol Orchard                            |
| 26- Gaudete                                  | 27- Moortown                                 |
| 28- Philip Larkin                            | 29- Rattle Bag, School Bag                   |
| 30- Birthday Letters                         | 31- Tales From Ovid                          |